

بازتاب اوضاع اجتماعی عصر قبل از حمله مغول در شعر انوری و تطبیق

آن با سقوط حکومت اسلامی اندلس

منصور نیک‌پناه*

چکیده

آسیب‌شناسی اجتماعی عبارت از مطالعه و شناخت ریشه بی‌نظمی‌های اجتماعی است که باعث یک نوع بی‌نظمی و عدم تعادل در سیستم اجتماعی می‌شود و نگرانی نخبگان سیاسی و علمی جامعه را موجب می‌شود. انواع آسیب‌های اجتماعی در تمام جوامع سنتی و مدرن ظهور و بروز می‌یابد و علل و عوامل متعدد و متنوعی باعث رخداد آن می‌شود. بررسی مکتوبات و ادبیات جامعه ایران نیز مؤید این موضوع است. دیوان اشعار انوری به‌عنوان یکی از منابع مهم که مسائل اجتماعی عصر خود را منعکس کرده است از این قاعده مستثنی نیست. برای شناخت انواع و علل آسیب‌های اجتماعی عصر قبل از حمله مغول دیوان انوری با استفاده از روش پژوهش توصیفی و تکنیک کتابخانه‌ای و مراجعه به اسناد و مراجع معتبر شواهدی را به دست آورده است که نشان می‌دهد. اول اینکه، مسائل اجتماعی چون قتل و غارت، عدم امنیت جانی و مالی، باده‌نوشی مفرط، غلام‌بارگی و همجنس‌بازی، تحقیر زن، حرص و طمع، عیش و نوش و ریخت پاش زیاد، شکم‌بارگی و خوشگذرانی، خساست طبع، رباخوری، تملق‌گویی و هجوپردازی، انحطاط اخلاقی، بی‌اعتمادی اجتماعی و جنگ داخلی و خونریزی در عصر انوری شایع بوده است؛ دوم اینکه، این مسائل ریشه در عوامل سیاسی داخلی و خارجی دارد؛ سوم اینکه، اتحاد فقها و حکام به‌عنوان نخبگان جامعه در شیوع مسائل اجتماعی نقش مهمی دارد. و بالاخره اول طبقه حاکم مرتکب انحرافات می‌شوند و بنابر قاعده «الناس علی دین ملوکهم» مردم نیز از آنها تبعیت می‌کنند در نتیجه جامعه دچار انحطاط شده و در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد. واژگان کلیدی: آسیب‌های اجتماعی، انوری، حمله مغول، اندلس.

* استادیار مجتمع آموزش عالی سراوان و مدرس دانشگاه فرهنگیان زاهدان

۱. مقدمه

اوحدالدین علی بن محمد بن اسحاق ابیوردی (مدرس رضوی، ۱۳۶۴، ص ۱۶) از گویندگان نام‌بردار نیمه دوم قرن ششم هجری است که با مدایح غزّا و غزل‌های شیوا و مقطعات پرمضمون خود مشهور است و از ارکان شعر فارسی شمرده می‌شود. این شاعر در قرن ششم قبل از حمله مغول می‌زیست و شرایط اجتماعی را در شعرش ترسیم کرده است.

انوری از علوم زمان خویش بهره‌های فراوان داشت. در ریاضی، فلسفه، موسیقی، نجوم سرآمد دیگر شاعران و نویسندگان عصر خویش بود. تحصیلات او در علوم نقلی و عقلی زمان به خصوص حکمت و الهیات و طبیعیات بود. هرچند انوری را یکی از منجمان بزرگ عصر خویش دانسته‌اند با وجود این بر اثر پیشگویی جسورانه‌ای که به هیچ‌وجه تحقق نیافت شهرت و اعتبار خود را تباه کرد (براون، ۱۳۶۶، ص ۶۴). مدح بیش از هفتاد تن از معاصران از جمله سنجر، دیگران را بر آن داشت تا او را به‌عنوان پیامبر ستایش‌گران در شعر فارسی بنامند.

انوری در انواع شعر استاد است و در بیشتر مضمون‌های شعری ورود کرده است. با وجود اینکه در دربار شاهان به مدح و ستایش اشتغال داشت، نسبت به اوضاع اجتماعی و سیاسی عصر خودش بی‌اعتنا نیست و در لابه‌لای اشعارش به نقد و بررسی وضعیت حاکم پرداخته است. غور در متن اشعار انوری فضای نابسامان دوره قبل از حمله مغول را برای آیندگان ترسیم می‌کند و در واقع گوشزدی می‌نماید به اینکه جوامع اسلامی از تجربه مشابه، مانند آنچه در اندلس اسلامی رخ داد، پرهیزکنند.

۱-۱. بیان مسئله

واژه آسیب‌شناسی^۱ که از علوم پزشکی وارد شده به معنای مطالعه علل بیماری و عوارض و علایم غیرعادی است که امروزه در همه رشته‌ها، از جمله علوم اجتماعی و انسانی به‌کار می‌رود (آریان‌پور، بی‌تا: ۶۹). ناهم‌نواپی با هنجارها یا مجموعه‌ای از هنجارهای معین را «آسیب» می‌گویند (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۱۳۰). آسیب اجتماعی به هر نوع عمل فردی یا جمعی اطلاق می‌شود که در چارچوب اصول اخلاقی و قواعد عمل جمعی رسمی و غیررسمی جامعه محل فعالیت کنشگران قرار نمی‌گیرد در نتیجه با مانع قانونی و یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبه‌رو می‌گردد (عبداللهی، ۱۳۸۱، ص ۱۵). مطالعه انحرافات و کجروی‌های اجتماعی و به اصطلاح، آسیب‌شناسی اجتماعی^۲ عبارت است از مطالعه و شناخت ریشه بی‌نظمی‌های اجتماعی

1. Pathology

2. Social Pathology

(ستوده، ۱۳۷۲، ص ۱۵). آسیب‌های اجتماعی زاینده جامعه و اجتماع است و ناشی از نوعی اختلال کارکردی و بی‌نظمی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نظام اجتماعی می‌باشد. آسیب اجتماعی پدیده‌ای نسبی است؛ زیرا از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر در یک جامعه تفاوت می‌پذیرد (سخاوت، ۱۳۷۷ و ستوده، ۱۲۷۲). این آسیب‌ها خصلت کژ کارکردی داشته و باعث یک نوع بی‌نظمی و عدم تعادل در سیستم اجتماعی می‌شود به طوری که ارزش‌های محوری و امنیت عمومی نظام اجتماعی را مورد چالش قرار داده و موجب جریحه‌دار ساختن وجدان جمعی و نگرانی عمده نخبگان سیاسی و علمی جامعه شده و نسبت به رفع و ترمیم آن احساس نیاز کنند (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۹۵).

لازم به تصریح است که با انقلاب صنعتی و پیشرفت جوامع به لحاظ صنعتی و اجتماعی بالاخص با پیشرفت‌های چشمگیر در عرصه‌های فناوری و تکنولوژی آسیب‌های اجتماعی در اشکال جدیدی نظیر مواد مخدر صنعتی مثل شیشه و کراک، اعتیاد اینترنتی و ازدواج سفید... ظاهر شده است (شعاع کاظمی و مؤمنی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۳) اما این به این معنا نیست که در جوامع سنتی و گذشته انحرافات اجتماعی وجود نداشته است بلکه فراوانی و شکل و شمایل آنها متفاوت بوده است، بررسی و مطالعه آثار مکتوب تاریخی و ادبی بیانگر وجود انواع انحرافات و کجروی‌های اجتماعی در جوامع گذشته است. به طوری که برخی از نخبگان در عصرهای مختلف نسبت به وجود و شیوع انحرافات و آسیب‌های اجتماعی حساسیت نشان داده و با دقت فراوانی آنها را برجسته کرده و حتی در مواقع علل و عوامل شکل‌گیری این انحرافات را نیز تبیین کرده‌اند. یکی از نخبگان قرن ششم انوری است که تحصیلات او در علوم نقلی و عقلی زمان به خصوص حکمت و الهیات و طبیعیات بوده و در ریاضی، فلسفه، موسیقی، نجوم سرآمد دیگر شاعران و نویسندگان عصر خویش بوده است در مقاله حاضر با بررسی دیوان انوری تلاش شده است تا پرسش‌های زیر پاسخ علمی و دقیقی داده شود: کدام انحرافات و آسیب‌های اجتماعی در عصر انوری شایع و جاری بوده است؟ چه علل و عواملی باعث شکل‌گیری این انحرافات می‌شده است؟ انحرافات و آسیب‌های اجتماعی در کدام یک از طبقات اجتماعی بیشتر شایع بوده است؟

۱-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

ادبیات عبارت است از تمام ذخایر و موارث ذوقی و فکری اقوام و امم عالم، که «مردم در ضبط و نقل و نشر آن اهتمام کرده‌اند. این میراث ذوقی و فکری از رفتگان بازمانده و آیندگان نیز همواره بر آن چیزی خواهند افزود» (زرین‌کوب، ۱۳۷۱، ص ۱۸).

بی‌گمان ادبیات در تنویر فضای جامعه و آسیب‌شناسی حوادث و پیشگیری از بروز شرایط

مشابه تأثیر شگرف دارد. «حاصل این تلاش و چالش‌های ذهنی (انسان‌ها) که طی سالیان دراز پدید آمده و تکامل یافته، پیدایی جامعه‌شناسی است که شاخه‌ای از علوم اجتماعی می‌باشد» (ستوده، ۱۳۸۷، ص ۵۵).

با تعمق در آثار ادبی بخش قابل ملاحظه‌ای از آسیب‌ها در دوره مورد نظر را می‌توان بیرون کشید. البته این در خصوص استفاده از تجارب گرانسنگ گذشتگان نیز است. «جامعه‌شناسی ادبیات در واقع بررسی و ژرفکاوای و تمرکز مطالعه در محتوای ادبیات به‌عنوان هنر کلام و شناخت جوهر اجتماعی آن است، ادبیات پدیده اجتماعی است که درک واقعیات را از خلال تصویرگری خلاق ممکن می‌سازد» (ترابی، ۱۳۸۲، ص ۳۵).

برای شناخت شرایط جوامع در دوره‌های مختلف ما ناگزیر از مطالعه ادبیات هستیم. «جامعه‌شناسی ادبیات نشان می‌دهد که ادبیات نیز مانند خانواده، آموزش و پرورش، حکومت، اقتصاد و... یک نهاد اجتماعی است؛ یعنی ریشه در زندگی اجتماعی دارد. در واقع جامعه‌شناسی ادبیات مطالعه علمی محتوای اثر ادبی و ماهیت در واقع بیشتر کارهای آن در پیوند با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی است» (ستوده، ۱۳۸۷، ص ۵۶).

ادبیات نه تنها متأثر از جامعه است، بلکه بر آن اثرگذار نیز می‌باشد. ادیب با مطرح کردن الگوهای اجتماعی در قالب قهرمانان و اسطوره‌ها برای اعضای جامعه خواه ناخواه الگو و سرمشقی تعیین می‌کند که می‌تواند در بهبود اوضاع فرهنگی جامعه نقش مهمی ایفا کند. «افکار و عقاید و ذوق‌ها و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی می‌باشد. در روش نقد اجتماعی تأثیری که ادبیات در جامعه دارد و نیز تأثیری که جامعه در آثار ادبی دارد مورد مطالعه است» (زرین‌کوب، ۱۳۷۱، ص ۴۱).

رنه ولک در کتاب نظریه‌های ادبیات، از ادبیات به‌عنوان نهاد اجتماعی یاد می‌کند و ملاک‌های اجتماعی بودن آن را چنین بر می‌شمرد: «ادبیات سنتی، مثل مجموعه نهادها و سازمان‌ها در ذات خود اجتماعی است... خود شاعر نیز یکی از اعضای جامعه است که منزلت اجتماعی خاصی دارد... همچنین ادبیات وظیفه یا فایده‌ای اجتماعی دارد که نمی‌تواند فردی باشد... حتی نمی‌توان آنها را جزئی از نهادهای اجتماعی دانست، آنها خود نوعی نهاد اجتماعی هستند که به نهادهای دیگر سخت‌گیر خورده‌اند (ولک، ۱۳۷۳، ص ۹۹).

ادبیات ایران یکی از عناصر سازنده و نیرومند فرهنگ دیرینه ملت است. «ادیبان و شعرای این سرزمین در فراز و نشیب‌های سخت تاریخ با وجود فشارهای سیاسی و اجتماعی و اختناق، آثار بزرگ و برجسته‌ای از خود به یادگار نهاده‌اند که با تعبیر ظریف و راز و رمزهای پرمایه و طنزهای گزنده و نیش‌دار و انتقادات اجتماعی همراه بوده است و توانسته‌اند تحول عظیمی را در عصر خود به وجود آورند» (ترابی، ۱۳۸۲، ص ۳۵).

انوری در دربار از نزدیک با امرا و روحیات آنها آشنا بوده است و از طرفی جزو فعال‌ترین شاعران عرصه مدح و ستایش است. «شعر مدیح گذشته از ارزش‌های زبانی و هنری که می‌تواند داشته باشد، ارزش تاریخی-اجتماعی عام نیز دارد که رسیدگی به اعماق آن را به گذشته اجتماعی ما، بیش از هر سند مستقیم تاریخی آشنا می‌کند و اگر روزی بخواهیم تاریخ اجتماعی مردم ایران را قدری دقیق‌تر از آنچه تاکنون شناخته شده است، بررسی کنیم، کاوش در اعماق این مدیحه‌ها بهترین زمینه برای این‌گونه مطالعات است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ص ۳۸). بنابراین برای شناخت وضعیت تاریخ اجتماعی ایران با تأکید بر آسیب‌های اجتماعی که موضوع بررسی این مقاله است، بررسی و مطالعه دیوان انوری از اهمیت و ضرورت ویژه‌ای برخوردار است.

۱-۳. پیشینه تحقیق

جامعه‌شناسی ادبیات از موضوعات مورد استقبال فعلی است. از جمله کتاب‌هایی که در زمینه جامعه‌شناسی در ادبیات نوشته شده، کتابی از علی اکبر ترابی است؛ به نام جامعه‌شناسی ادبیات فارسی او در این کتاب چند مبحث جداگانه به زمینه‌های اجتماعی شعر و نثر شاعران و نویسندگان پرداخته است. در کتاب هشت مقاله از احمد رنجبر از جهت جامعه‌شناسی به اثر شاعر و نویسنده از بعد خاصی توجه شده و به‌طور کامل شعر یا نثر یک نویسنده مورد بررسی قرار نگرفته است و در این دو کتاب یاد شده، مطالبی درباره انوری دیده نشد.

۱-۴. روش تحقیق

این پژوهش از نوع توصیفی است که با روش کتابخانه‌ای اقدام به تدوین و جمع‌آوری منابع و مطالب نموده است. در این راستا، دیوان انوری تصحیح مدرس رضوی به‌عنوان منبع اصلی در نظر گرفته شده است و برای استنادسازی به منابع معتبر در این خصوص مراجعه نموده است.

۱-۵. چارچوب مفهومی

مطالعه خاستگاه اختلال‌ها، بی‌نظمی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی، آسیب‌شناسی اجتماعی است؛ زیرا اگر در جامعه‌ای هنجارها مراعات نشود، کنجروی پدید می‌آید؛ یعنی، آسیب زمانی پدید می‌آید که از هنجارهای مقبول اجتماعی تخلفی صورت پذیرد. پایبند نبودن به هنجارهای اجتماعی موجب پیدایش آسیب اجتماعی است (فولادی، ۱۳۸۹، ص ۷۲).

از سوی دیگر، اگر رفتاری با انتظارات مشترک اعضای جامعه و یا یک گروه یا سازمان

اجتماعی سازگار نباشد و بیشتر افراد آن را ناپسند و یا نادرست قلمداد کنند، کجروی اجتماعی تلقی می‌شود. سازمان یا هر جامعه‌ای از اعضای خود انتظار دارد که از ارزش‌ها و هنجارهای خود تبعیت کنند؛ اما طبیعی است که همواره افرادی در جامعه یافت می‌شوند که از پاره‌ای از این هنجارها و ارزش‌ها تبعیت نمی‌کنند. افرادی که همساز و هماهنگ با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه و یا سازمانی باشند، «همنوا» و یا «سازگار» و اشخاصی که برخلاف هنجارهای اجتماعی رفتار کنند و بدان‌ها پایبند نباشند، افرادی «ناهمنوا» و «ناسازگار» می‌باشند. در واقع، کسانی که رفتار انحرافی و نابهنجاری آنان دائمی باشد و زودگذر و گذرا نباشد، کجرو یا منحرف نامیده می‌شوند. این‌گونه رفتارها را انحراف اجتماعی^۱ و یا کجروی اجتماعی گویند (ستوده، ۱۳۷۲، ص ۱۵). مسائل و آسیب‌های اجتماعی همواره ذهن روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و اندیشمندان اجتماعی را به خود مشغول ساخته است.

حال سؤال این است که چگونه تشخیص دهیم رفتاری از حالت عادی و به اصطلاح نرمال خارج شده و به حالتی غیرنرمال و نابهنجار تبدیل شده است؟ ملاک‌ها و معیارهایی وجود دارد. با این معیارها و ملاک‌ها می‌توان تشخیص داد که رفتاری در یک سازمان، نهاد و یا جامعه‌ای عادی و مقبول و نرمال است، یا غیر عادی، غیر نرمال و نابهنجار. به طور عمده چهار معیار برای این امر وجود دارد:

۱. ملاک آماری: از جمله ملاک‌های تشخیص رفتار نابهنجار، روش توزیع فراوانی خصوصیات متوسط است که انحراف از آن، غیر عادی بودن را نشان می‌دهد. کسانی که بیرون از حد وسط قرار دارند، افراد نابهنجار تلقی می‌شوند و رفتار آنان رفتاری غیر نرمال و انحرافی تلقی می‌شود.

۲. ملاک اجتماعی: انسان موجودی اجتماعی است که باید در قالب الگوهای فرهنگی و اجتماعی زندگی کند. اینکه تا چه حد رفتار فرد با هنجارها، سنت‌ها و انتظارات جامعه و یا نهاد و سازمان خاصی مغایرت دارد و جامعه چگونه درباره آن قضاوت می‌کند، معیار دیگری برای تشخیص رفتار نابهنجار و بهنجار است. یعنی رفتاری که برای افراد پذیرفتنی نباشد و مثلاً با پوشیدن لباس خاصی از سوی افراد جامعه با عکس‌العمل آنان مواجه شویم، این‌گونه رفتارها نابهنجار تلقی می‌شود. البته، این معیار هم در همه جوامع امری نسبی است.

۳. ملاک فردی: از جمله ملاک‌های تشخیص رفتار نابهنجار، میزان و شدت ناراحتی است که فرد احساس می‌کند. یعنی اگر این رفتار خاص، با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی سازمان خاصی و یا کل افراد جامعه ناسازگار باشد، یعنی به سازگاری فرد لطمه بزند و با عکس‌العمل افراد آن جامعه یا آن نهاد مواجه گردد، چنین رفتاری نابهنجار تلقی می‌شود. (نجفی؛ بیگدلی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۵۰).

۴. ملاک دینی: در یک جامعه دینی و اسلامی، معیار تشخیص ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به وسیله آموزه‌های دینی تعیین می‌شود. اگر عمل و رفتاری با هنجارها و آموزه‌های دینی سازگار باشد، عملی بهنجار و اگر ناسازگار باشد، عملی نابهنجار تلقی می‌شود (فولادی، ۱۳۸۹).

لازم به ذکر است که آسیب‌های اجتماعی می‌تواند ریشه در عوامل مختلفی داشته باشد یکی از این عوامل، شخصیتی است که افراد دچار عدم تعادل روانی و شخصیتی می‌شوند و مرتکب رفتارهایی نظیر پرخاشگری، هنجارشکنی، فریبندگی ظاهری و عدم احساس مسئولیت، هیجان‌طلبی، ماجراجویی، تنوع‌طلبی، کنجکاوی، استقلال‌طلبی افراطی، خودباختگی احساسی و غلبه کنش‌های احساسی بر کنش‌های عقلانی، ضعف عزت‌نفس، احساس کهنتری، فقدان اعتماد به نفس، احساس عدم جذابیت، افسردگی شدید، شیدایی و اختلال خلقی می‌شوند.

عامل دوم فردی است که افراد گرفتار رفتارهایی نظیر آرزوهای بلند، خوشگذرانی و لذت‌طلبی، قدرت‌طلبی، استقلال‌طلبی و عافیت‌طلبی؛ زیاده‌خواهی؛ بی‌بند و باری و لاپالی‌گری، بی‌هویتی و بی‌هدفی در زندگی می‌شوند (سلیمی، ۱۳۷۹، ص ۴).

۲. شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه عصر انوری

۲-۱. فقدان همبستگی اجتماعی

در دوره مورد بحث بر اثر اختلافات شدید امرای سلجوقی و در افتادن آنان به جان یکدیگر و ضعف آنان و غلبه غلامان و اتابکان و حملات جدید زردپوستان به اراضی ایران و کشتارها و انقلابات پیاپی و بی‌ثباتی اوضاع باعث شد که شیرازه امور دولتی و اجتماعی از هم پاشد (ر.ک: صفا، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۱۹). مسلمانان مشابه همین وضعیت را در اندلس اسلامی تجربه کرده‌اند: «در جنوب غربی و ناحیه اشبیلیه، اعراب بنی عبّاد موقعیتی برجسته کسب کردند و چندی به منظور بیرون راندن بربرها از جنوب اندلس با آنان به منازعه پرداختند و سرانجام از راه خدعه و یا جنگ بر امرای بربری جنوب استیلا یافتند. دولت‌های مسیحی که کشمکش‌های امرای مسلمان را دیدند به بهانه‌های مختلف به مداخله در امور آنان پرداختند. امرای قوی را بر ضد حاکمان ضعیف تحریک می‌کردند» (همتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸).

یکی دست چون سبزه بر سر نهاده	یکی داغ چون لاله بر دل نهاده
گروهی دوان دست مادر گرفته	گروهی جوان بر پدر تکیه کرده
شمروار خون مقطر گرفته	کنار اسیران ز باران مژگان

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۳۵)

اثر این اوضاع در شعر و ادب قرن ششم کاملاً آشکار است، کمتر شاعری است که چون انوری از انتقادات سخت اجتماعی برکنار مانده و از اهل زمانه شکایت‌های جانگداز نکرده باشد. در اشعار شاعری چون انوری که این دوران پر آشوب را درک کرده است اوضاع اجتماعی منعکس است:

آسیب عوایق از چپ و راست آشوب خلایق از جوانب

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۳)

و در این روزگار کسی را بر جان خویش ایمنی نیست:

از آفتاب حوادث چنان بسوخت جهان که کوه را به مثل دستگاه سایه نماند
کدام طفل تمنی کنون رسد به بلوغ چو در سواد و بیاض زمانه دایه نماند

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۱۲)

و اشاره به آشفتگی اوضاع بلخ:

در بلخ چه پیری و جوانی بهم افتاد اسباب فراغت به هم افتاد جهان را

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۲)

اشاره به قتل و غارت و سرقت زنان و اطفال و علما... توسط ترکان غز:

خبرت هست کزین زیر و زبر شوم غزان نیست یک پی ز خراسان که نشد زیر و زبر
شاد الا به در مرگ نبینی مردم بگر جز در شکم مام نیابی دختر
کشته فرزند گرامی را گر ناگهان بیند، از بیم خروشید نیارد مادر
مسجد جامع هر شهر ستورانشان را پایگاهی شده نه سقش پیدا و نه در
خطبه نکنند به هر خطّه به نام غز از آنک در خراسان نه خطیب است کنون نه منبر

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۲)

از نظر شاعر، وضعیت جامعه در کل بسیار نابسامان است:

باز گیرد پس از این رونق ملک محمود دهر شوریده‌تر و تیره‌تر از زلف ایاز

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۵۶)

کهن‌تر و مهم‌تر و وضع و شریف همه سرگشته‌اند و رنجورند
دوستان گر به دوستان نرسند اندر این روزگار معذورند

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۲)

این قطعه که نموداری است از هرج و مرج و نابسامانی اوضاع اجتماعی این دوره در لباس

طنز:

روبهی می‌دوید از غم جان
گفت خیر است بازگویی خبر
گفت تو خرنئی چه می‌ترسی
می‌ندانند و فرق می‌نکنند
زان همی ترسم ای برادر من
خر و روباهشان بود یکسان

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۲)

و بسیاری از این‌گونه نمونه‌ها که می‌توانید به دیوان دو جلدی انوری مراجعه کنید.

۲-۲. فساد حکومت

طبق آنچه در باب حاکمان غیر ایرانی گفته شد: «فرمانبرداری از این قبیل مردم که یا با سوابق زشت و یا از راه چپاول و قتل و غارت زمام حکومت را به دست می‌گرفته و برگرده ایرانیان سوار می‌شده‌اند، اندک‌اندک ارزش ملکات اخلاقی را از میان برد و مردم را به اصول انسانیت بی‌اعتنا کرد» (صفا، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۲۰). به‌رغم تمایل زیاد این درباریان به طرف و تمجید شعرا، انوری در لابه‌لای اشعارش از اشاره به فساد دربار کوتاهی نکرده است:

خطایی با فلک کردم که از راه جفا کشتی
شهان عالم آرای و جوانمردان برمک را
زمام حل و عقد خود نهادی در کف جمعی
که از روی خرد باشد برایشان صد شرف سگ را

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۱۷)

یا اشاراتی به مسئولیت افراد بی‌کفایت دارد:

گر چه در دور تو ای دریا دل، کان دستگاه
مدتی گرگان شبان بودند و دزدان محتسب

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۲۱)

گاه از انتقاد تند و سریع حراسی به خود راه نمی‌دهد:

می‌بینی که روزگار چه کرد
به فلک بر کشید دونی را
بر سر آدمی مسلط کرد
آن چنان خرف‌فراخ ... را

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۱۹)

این قطعه به زیباترین وجه تصویر واقعی از زراندوزی و تجمل‌گرایی حاکمان را نشان می‌دهد:

آن شنیدستی که روزی زیرکی با ابله‌ی
گفت: چون باشد گدا آن کز، کلامش تکمه‌ای
گفت کاین والی شهر ما گدایی بی‌حیاست
صد چو ما را روزها، بل سالها، برگ و نواست!؟
پروین اعتصامی در قطعه معروفش به این سروده انوری نظر داشته است:

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی
پرسید زان میانه یکی کودک یتیم
فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست
کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست

(پروین، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵)

این فساد تمام ارکان دربار را غرق کرده است و انوری جسورانه آن را به تصویر می‌کشد:

خسروا این چه حلم و خاموشیست
آخر افسوس‌تازان نیاید از آنک
صاحب این چه عجز و مأیوسیست
ملک در دست مشتی افسوسیست
اولاً نائی که نیست به کار
ثانیاً این کمال مستوفی
ثالثاً این قوام رعنا ریش
بر سر منهئی و جاسوسیست
مردکی حیلیتی و ناموسیست
بتر از رهن‌نمان چپلوسیست
رابعاً این کریم گنده دهن
خامساً این محمد رازی
سادساً این ثقیل مفسد غر

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۶۶)

در تمام این دوره ممتد کمتر وقتی بود که ایرانیان روی آرامش بینند. قتل و غارت‌های پیاپی و آزارها و تخطی به مال و جان مردم امری معتاد شده بود و این وضع آرامش باطنی ایرانیان و اعتمادی را که میان آنان بود به تدریج از بین برد و به هر سرکش و خون‌خواهی اجازه داد که هرگاه بنخواهد دست به آزار مردمان بگشاید.

جور یکسر جهان چنان بگرفت
که همی بوی عدل نتوان برد

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۹۴)

«مال‌ها می‌ستانند چنان‌که برای دو‌یست دینار غلامی می‌رفت و پانصد دینار از برای اصل و مزد می‌ستانند و مردمان در این حال درویش و مستأصل می‌شدند» (طوسی، ۱۳۴۰، ص ۸۹). در دوره حاکمیت مسلمانان بر اندلس نیز چنین شرایطی را شاهدیم. «با توجه به گسترش عیوب و مفاسد اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی بین حکام، وزرا و رؤسا در دوره ملوک الطوائف (دوره تجزیه‌طلبی)، مردم نیز بنابر قاعده «الناس علی دین ملوکهم» گرفتار منکراتی از قبیل احتکار،

شرب خمر، رباخواری، دزدی و... شده بودند؛ چنان که عده ای می گفتند این اوضاع جز توسط نبی اصلاح نمی شود» (همتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳). انوری خواستار عزل ظالمان می گردد:

ای صدر، نایی به ولایت فرست زود مغرول کن شهابک منحوس دزد را
 زرهای بی شمار به افسوس می برد آخر شمار او بکن از بهر مزد را
 تا دیگران دلیر نگردند همچو او فرمان من ببر، بکش این زن به مزد را

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۱۶)

«امرا و سلاطین که در این عهد بر ایران حکومت داشتند غالباً مردمی فاسد ... معمولاً مردمی بی رحم، شراب خوار و عیاش، بی حفاظ، سفاک، ... بودند و این امری طبیعی است؛ زیرا اینان بیگانگانی بودند که بر سرزمین ایران تسلط یافته و تلاش کردند مغلوب شدگان را چنان که باید بدوشند... (صفا، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۹).

نمونه ای از وحشی گری و ظلم این افراد در شعر انوری منعکس است:

بی گنه بسته همی داشت یکی را در حبس بی سبب خیره همی کرد یکی را برادر

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۵۵)

۲-۳. عدم همبستگی دینی

تعصب و خشک اندیشی های افرادی همچون نظام الملک باعث شد تا فضای آرام و امنی که برای گفتگوی علمی و عقیدتی لازم بود از جامعه رخت بر بندد و راه رخداد انسداد فکری در جهان بیش از پیش باز شود. در این باره ویل دورانت می نویسد: «درست است که سلجوقیان قلمرو شرقی اسلام را نیرویی تازه دادند، اما آنان نیز به سستی و تن پروری خو کرده و اجازه داده بودند دولت ملکشاه به کشورهای مستقل تقسیم شود که از نظر فرهنگی درخشان؛ اما از لحاظ نظامی ضعیف بودند، تعصب دینی و نژادی مردم را به دسته های مخالف و متخاصم تقسیم کرده بود (دورانت، ۱۳۶۷، ص ۴۲۹). «معتقدین هر مذهب ضمن ایراداتی که بر مذاهب دیگر وارد می دانستند به ذکر تهمت ها و افتراهایی نیز بر اهل آن مذاهب مبادرت می نمودند و در این امر حتی از وقاحت و بی شرمی هم دریغ نمی کردند» (صفا، ج ۲، ۱۳۶۳، ص ۱۵۴). در تاریخ مسلمانان اندلس هم این مورد دیده می شود: «مهم ترین علت شکست حکومت مسلمانان در اندلس را می توان در درگیری های داخلی بین مسلمانان، به ویژه حاکمان جستجو کرد» (شکیب ارسلان، ۲۰۰۷، ص ۴۵).

در این دوره اختلافات زیادی بین طرفداران فرق مختلف دیده می شود که گاه آنها را بر سر مسائل جزئی به جنگ و جدال می کشاند و خون ها ریخته می شد. به طور کلی عصبیت های مذهبی

نکوهیده‌ای که در اعصار تاریخ فکری کشور ما از طریق فرقه‌های مختلف نسبت به یکدیگر اظهار شده است منحصر به بحث‌ها و مشاجرات فقها یا جنگ و خونریزی دسته‌های مختلف نیست، بلکه به صورت‌های گوناگون ملاحظه می‌شود «چنان‌که بین سنیان بر سر ترجیح مذهب حنفی و شافعی یا بر سر بحث در جبر و اختیار یا دربارهٔ رؤیت و نفی رؤیت و یا در ترجیح مذهب اشعری و معتزلی و کرامی و غیره و بین سنیان و شیعیان در مسائل گوناگون مورد اختلاف و بین همهٔ آنها با باطنیه بحث‌های طولانی و سخت که غالباً به تشکیل مجالس و تألیف کتب منجر می‌گردیده و یا به گرفتن خط و اقرار به ترک عقیده‌های و قبول عقیدهٔ دیگر می‌انجامیده، و گاه به کشتن و مثله کردن و کندن زبان و نظایر این فجایع پایان می‌یافته است» (صفا، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۴۷). متأسفانه عبرت تاریخ برای ما کافی نبوده است: «اختلافات و ناسازگاری‌های جدی در میان مسلمانان از آغاز این سده به سبب اختلالی بود که در دستگاه خلافت امویان اندلس راه یافته بود. ... در نتیجه، تمرکز سیاسی خویش را از دست داد» (صاعد الطلیطلی، ۱۳۸۷، ص ۸۹). انوری به این مورد اشاره می‌کردند:

نه در خلافت بوبکر دم زخم به خلاف نه در امامت فاروق در مجال نطق
 نه در نشست عثمان چورافضی بدگوی نه در شجاعت حیدر چو خارجی احمق
 (مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۷۴)

و حتی مظاهر طبیعت با دیدگاه مذهبی با یکدیگر در مجادله‌اند:

مذکران طیورند بر منابر باغ ز نیم شب مترصد نشسته املی را
 (مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱)

وضعیت اسلام به گونه‌ای است که انوری همگان را دعوت به اعراض از اسلام می‌نماید:

ای پسر پرده قلندر گیر پرده از روی کارها برگیر
 کفر و اسلام کار کس نکنند آشیان زین دو شاخ برتر گیر
 این دو معشوقهٔ دو قوم شدست تو برو مذهب سه دیگر گیر
 رهبران تو رهزنان توانند کم این مشتیی احمق خر گیر
 پیش کین رهبران رخت بزنند راه بست‌خانه‌های آزر گیر
 (مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۸۵۹)

۲-۴. ضعف ملی‌گرایی

در این دوره خطر دیگری که قوت می‌گرفت برداشتن شرایط منطقی برای احراز پست است. در این دوره معمولاً کسانی بر مردم فرمانروایی و بر جان و مال مسلمانان حکومت داشته‌اند که هر یک مدتی را نزد امیر و سلطانی به غلامی گذارنده و مردمی بیابانگرد و وحشی بوده‌اند که جز شمشیر زدن و کشتار و غارتگری کاری دیگر نمی‌دانسته‌اند. بنا به تسلط عنصر ترک بر کشور و رواج اندیشه‌های تجمل‌گرایی و ثروت‌اندوزی و...، حب وطن و غیرت سرزمینی به شدت فروکش نموده است. در تاریخ نمونه داریم: «از دیگر زمینه‌های شکست مسلمانان اندلس رخت بر بستن فرهنگ ملی-مذهبی آنان و خود باختگی‌شان در برابر فرهنگ بیگانه بود» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷، ص ۱۱) بنابراین این ترکان تلاش داشتند برای کسب محبوبیت و مقبولیت نسب ایرانی از طریق تور فرزند فریدون برای خودشان بتراشند.

چون شد از دلش سرتاسر توران آباد کی روا دارد ایران را ویران یکسر
ای کیومرث بقا پادشه کسری عدل وی منوچهرلقا خسرو افریدون فر

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۱)

حکایتی است ز فرّ تو فرّ افریدون تشبیهست ز عدل تو عدل نوشروان

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۵۷)

اصلاً گاه برای رضایت این امرا ترک سلاطین ایرانی را ترک‌نژاد می‌دانستند:

گو فریدون گویا نظاره کن اندر جهان تا ببینی خویشان در نسبت طغرلتگین

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۸۸)

ممدوحان را از قهرمانان و اساطیر ایرانی بالاتر می‌دانستند:

کسری که کمان عدل او کرد به زه حاتم که زکان به جود بگشاد گره
رستم که به گرز خود کردی چو زره پیروز شه از هر سه درین هر یک به

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۰۲۷)

صدر توبه پایه تخت جمشید خنگ توبه سایه رخس رستم

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۳۹)

تمسخر به اساطیر ایرانی از جمله این روایات بین امرا و درباریان بود:

آرش اگر بدیدی تیر و کمانت را نشناختی ز بیم تو ترکش زدو کندان

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۶۴)

تهدید و تخریب هویت ملی زمینه‌سازی شکست است. چنان‌که در اندلس اتفاق افتاد: «مسیحیان اندلس با تبلیغات روز به روز مسلمانان را به ناامیدی، ترس و احساس شکست و خواری دچار می‌کردند. دیگر روحیه‌ای برای مبارزه و تلاش مانند سال‌های نخستین فتح اندلس باقی نماند، سست و بی‌اراده گردیدند» (محقق، ۱۳۶۱، ص ۷۲).

۲-۵. فساد و عشرت‌طلبی عمومی

همواره مسلمانان از این مورد صدمه دیده‌اند: «پیشانی اوضاع عصر ملکوت الطوایف (اندلس) تنها معلول تزلزل سیاسی نبوده، بخش عمده آن ناشی از بی‌عدالتی‌ها و ناهنجاری‌های اخلاقی بود» (المقری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۱۵).

در عین رواج اخلاق ناپسند در جامعه، اخلاق نیکو کمیاب و کمیاب می‌گردد:

انوری روزگار قحط و فاست	زین خسان جز جفات نگشاید
باکسی گر وفا کنی همه عمر	عاقبت جز جفات ننماید

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۸۴۷)

و یا در این بیت:

در همه عالم وفاداری کجاست	غم به خروارست غمخواری کجاست
---------------------------	-----------------------------

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۷۷۲)

و اصولاً در این دوران مردمی و انسانیت پیدا نمی‌شود.

نیامدست مرا خویشتن دگر مردم	از آنکه بدانسته‌ام که مردم چیست
گرم نشان دهی از روی مردمی چه شود	چو بخت نیک نشانت دهم که مردم کیست

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۶۵)

این تصویر آن اجتماع است:

ربع مسکون آدمی را بود دیو و دد گرفت	کس نمی‌داند که در آفاق انسانی کجاست
دور دور خشکسال دین و قحط دانشست	چند گویی فتجبایی کو و بارانی کجاست
من ترا بنمایم اندر حال صد بوجهل جهل	گر مسلمانی تو تعیین کن که سلمانی کجاست
آسمان بیخ کمال از خاک عالم برکشید	تو زرخ می‌زن که در من گنج پنهانی کجاست
خاک را طوفان اگر غسلی دهد وقت آمدست	ای دریغا داعی چون نوح طوفانی کجاست

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۲۶).

از طرف دیگر، وضعیت ارزش‌های اخلاقی در جامعه این‌گونه است:

ننگالم نفاق اگر چه جهان
پر شدست از سهیل تا به جدی
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۷۴۷)

گر زنده خیمه بر دروغ زنده
ور کند شادی نفاق کند
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۲۳)

بخل و خساست مذهب مختار می‌شود:

ای خداوندی کز غایت احسان و سخا
جود و بخل از کف تو هر دو مخنث شده‌اند
ابر در جنب کفت باطل و دریا زورست
مگرش طبع سقنقور و دم کافورست
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۴۴)

در قبال آن حرص و طمع به شدت فزونی می‌گیرد:

در حکومت اسلامی حرص و طمع و شکم‌بارگی و خوشگذرانی آفتی جامعه برانداز است؛ همچون حکومت اسلامی اندلس: «رقابت در تجملات زندگی، لباس، مسکن، شروع شد و عایدات مشروع و معمولی کفاف آنها را نداد و بر انجام آرزوهای آنان قادر نبود و در نتیجه عمال دولتی برای تأمین هوا و هوس‌های خود، شروع به اخاذی و ارتشا و اختلاس نمودند، و بازار فساد اخلاقی رواج یافت» (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۱۲۱). از اخلاق ناپسندی است که در جامعه دوران انوری شیوع پیدا کرده است:

پایه حرص کدیه و طمعند
تا نگردي به گرد آن پایه
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۷۲۴)

و آن را سبب مذلت آدمی می‌داند:

مذلت از طمع خیزد همیشه
طمع آرد به روی مرد زردی
وجودش در جهان نامنتفع باد
که لعنت‌های رکنی بر طمع باد
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۸۶)

بعضی از قدمای اهل ادب و نقد مقوله‌ای به نام ملتسمات درباری در طبقه‌بندی موضوعی شعرها قائل شده‌اند و در کنار غزلیات و مدایح و هجویات و مرثی، بابی نیز ویژه ملتسمات قائل شده‌اند. به زبان امروزی باید گفت باب گدایی و طلب. از قرن هفتم گویی این اصطلاح در میان اهل ادب رواج گرفته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۶).

۲-۵-۱. تنزل و تحقیر پایگاه اجتماعی زنان

از نکات دیگری که در شعر انوری به کرات دیده می‌شود که در واقع بیانگر ذائقه کلی آن روزگار است، تحقیر زن است. مسلم است وقتی در جامعه مادر بی حرمت گردد نهاد خانواده پست و به تبع ساختارهای اجتماعی سست می‌گردد. «مادرها گاهی دختران خود را می‌کشتند تا آنان را از بدبختی برهانند» (دورانت، ۱۳۶۷، ص ۴۴).

چرا زیر دستی کند هیچ زن را
کرا عقل باشد زبردست شهوت
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۱۷)

در جامعه‌ای که طلاق را محترم می‌شمارد:

هان وهان تا ز کس طلب نکنی
هیچ تریاق به ز طای طلاق
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۶۶)

در بیت زیر تمثیلی از جایگاه زن و مرد دارد:

بدترین مردم اندرین عالم
به بهینه زنان دریغ بود
هرکه او دل نهد به مهر زنان
گردن او سزای تیغ بود
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۳۰)

یا:

کاندرین روزگار زن کردن
بجز از محض قلتبانی نیست
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۱۷)

رواج غلام‌بارگی و همجنس‌بازی در جامعه نیز از شأن و منزلت زن کاسته بود.

۲-۵-۲. انحطاط اخلاقی

از ویژگی‌های جامعه‌ی این دوره حکومت غلامان و افراد بی‌اصل و نسب است. از علل عمده ظهور این طبقه، مهاجرت روزافزون ترکان به مرزهای ایران بود. افزون بر اقتضای سیاسی برده‌داری، رواج تجمل‌پرستی نیز به امر برده‌داری دامن می‌زد، چنان‌که حافظ سروده است:

یارب این نودولتان را بر خر خودشان نشان
کاین همه ناز از غلام ترک واستر می‌کنند

(حافظ، ۱۳۵۹، ص ۴۶)

از غلامان ترک به صورت‌های مختلف استفاده می‌شد. دسته‌ای از آنان بازیچه شهوت امرای این عهد بودند و رفتار بعضی از سلاطین با این بیچارگان بسیار وحشیانه بود... تا جایی که خرید و فروش آنان در سده‌های پنجم و ششم گسترش یافته، به‌عنوان علمی خاص به حساب می‌آید (صفا، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۷۰). چنان‌که در اندلس اتفاق افتاد: «اگر گناهان مسلمانان و فرو رفتن آنها در منجلاب معاصی بزرگ و کوچک نبود، هیچ‌گاه سواران مسیحی بر آنان پیروز نمی‌شدند. آری! علت ضعف، گناهانشان بود. افراد فاسد کارهای زشت خود را پنهان نمی‌کردند و آنهایی هم که کار خوب انجام می‌دادند، از روی ریا بود» (صبحی صالح، ۱۴۰۷، ص ۴۵۲).

این مسائل طبیعت امر را به سوی امور ناشایست سوق داده بود. «از عادات سنجر آن بود که غلامی را از غلامان برمی‌گزید و بدو عشق می‌ورزید و مال و جان، فدای او می‌کرد و حکم و سلطنت خود را در دست او می‌نهاد لیکن چند گاهی بعد که دیگر به کار او نمی‌آمد به نحوی خاص او را از میان می‌برد. از جمله آنان یکی مملوکی به نام سنقر... (صفا، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۷۲). دلیل این امر «منشأ آن شاد خواری‌های مفسده‌آمیز و نیز تأکیدی است که در اسلام درباره پاکدامنی زنان به عمل آمده است» (ریپکا، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵). فساد جنسی دربار و طبقه اشراف اندک‌اندک به طبقات پایین‌تر اجتماع رسوخ نمود؛ همجنس‌بازی در اجتماع نیز رواج می‌یابد. شدت شیوع این بیماری در جامعه تا بدانجا بوده است که در اغلب متون کهن فارسی، معشوق مذکر است. چنان‌که انوری قطعه‌ای در دیوانش از این دست دارد:

ساقی اندر خواب شد خیز ای غلام	باده را در جام جان ریز ای غلام
با حریف جنس در ساز ای پسر	در شراب لعل آویز ای غلام
چند گویی مست گشتم می‌بنه	وقت مستی نیست مستی ای غلام
بیش ازین بدخویی و تندی مکن	ساعتی با ما بیاویز ای غلام

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۸۸۶)

۲-۵-۳. عدم پابندی به معیارهای دینی و اجتماعی

از بزرگترین انحرافات جامعه دوره سلجوقی شراب‌خواری بود که به‌عنوان آیینی مخصوص در مجالس رسمی و غیر رسمی جا افتاده بود؛ نام شراب ورد زبان همگان بود و طعم آن به گونه‌ای شد که در مزاج‌ها گوارا شده بود و قبح و زشتی آن از بین رفته بود. حرمت شراب در جامعه رخت بر بسته و تجاهر به شراب‌نوشی و افتخار به آن اصل می‌گردد: «فساد در دربارها و محیط آلوده شاعران و نفوذی که شعر عرب به‌خصوص آثار شعرای عهد جاهلی بر شعر و ادب فارسی دارد

سبب پیدایی خمیریات و توجه و تمایل سراینندگان شعر کهن فارسی به ستودن شراب و وصف می‌گساری شد» (رزمجو، ۱۳۶۹، ص ۶۸). در اندلس: «با ترویج خرید و فروش مشروبات الکلی، مردم مسلمان را از اعتقادات دینی خود دور می‌ساختند و به این طریق فساد را در تمام پیکره جامعه اسلامی رسوخ دادند و آن را از درون تهی کردند. بدین ترتیب بود که توان مقاومت را از آنان گرفتند» (نورانی اردبیلی، ۱۳۸۶، ق، ص ۲۹۱).

غذای روح بود باده رحیق الحق
که لون او کند از لون دور گل راوق
به طعم تلخ چو پند پدر ولیک مفید
به نزد مبطل باطل، به نزد دانا حق
حلال گشته به احکام عقل بر دانا
حرام گشته به فتوای شرع بر احمق
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۶۷)

تقاضای شراب از التماس‌های معمول بود:

ای ز نور شـرابخانه تو
یک صراحی شراب ناب فرست
جان شیرین من به تلخ چو آب
روی آفاق همچو دست کلیم
باشد آن نزد همت تو سلیم
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۹۸)
بسر تو که نیک محتاجست
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۲۹)

ذکر مستی از شدت شراب نوشیدن در شعر استعبادی ندارد:

به سر تو که ذات هشیاریست
که گشادن نمی‌توانم چشم
... در مستی از ز بنده خطایی پدید شد
گر بگذری از تو نباشد بسی دریغ
که هنوز این زمان چنان مستم
وین قوافی به حیل‌ه برستم
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۸۱)
مست از خطا نگردد واجب عناب را
امید رستگاری یوم الحساب را...
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۱۶)

متأسفانه مذاق عمومی اجتماع وقت از ارتکاب به افعال حرام ابایی نداشتند.

دربار شاهان در این اعصار پر شده از ریخت و پاش‌ها و جشن‌های پر هزینه، گوشه‌ای از این عیش و نوش‌های بی‌حساب را در شعر انوری می‌توان دید. در تاریخ اندلس عشرت‌طلبی و خوشگذرانی مفرط سبب سستی شدید مسلمین شد. «فراگیر شدن فساد در سطح حاکمیت و جامعه، آنان را از توجه به صلاح و سلامت و پیشرفت جامعه باز داشت و حمیت و غیرت دینی را

در آنها از بین برد و آنچه که برایشان اهمیت داشت، قدرت طلبی و خوشگذرانی بود» (نورانی اردبیلی، ۱۳۸۶ق، ص ۲۹۱).

می خور و مست خسب و ایمن باش
مجلس خاص خاص سلطانت
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۷۸۵)

۲-۵-۴. موازین نامناسب کسب موقعیت و ثروت

وابستگی علما و فضلا و دیگر اقشار جامعه به دربار، جهت برطرف کردن نیازهای اقتصادی از طرفی و ثروتی که در دست طبقه حاکم بود از طرف دیگر، سبب شد تا برای رسیدن به این منبع ثروت بین اقشار مختلف جامعه رقابتی به وجود آید، گروهی از این افراد برای رسیدن به منافع خود دست به سعایت و چاپلوسی می زدند. این تجربه را در دوران سقوط اندلس هم داشته ایم. «در این ایام اغلب فقهای اندلس به ناروا در کار سیاست دخالت می کردند و به نام شرع و بنا به میل سلاطین فتوا می دادند... فقها به دنیاداری مشغول اند و برای برخورداری از حمایت ها و هدایای سلاطین به توجیه فتنه های آنان می پردازند، بدین گونه حاکمان را بر انجام فسق و فجورشان ترغیب می نمایند» (ابن حزم الأندلسی ۱۳۸۰ق/ ۱۹۶۰، ص ۱۷۴) البته گروه حاکم نیز در پدید آمدن این معضل اجتماعی بی تأثیر نبودند، آنان به خاطر تنزل شخصیتی و عدم ثبات در عقاید خویش و همچنین به خاطر حفظ مقام و موقعیت خویش، اطرافیان شان را نه از روی کفایت و لیاقتشان، بلکه از بابت همسویی با اهداف خویش انتخاب می کردند، افراد چاپلوس نیز همیشه از اعمال و اخلاق حاکمان تمجید می کردند و خود را در ظاهر هماهنگ با آنان نشان می دادند. بین این گروه چاپلوسان نیز رقابتی بود که آنها تلاش می کردند با سخن چینی و بدگویی از دیگران رقیب خود را از صحنه حذف کنند. علاقه حاکمان و سیاست آنها در جدایی و تفرقه میان علما و منزوی کردن فاضلان نیز به گسترش و شیوع پدیده چاپلوسی و سخن چینی کمک می کرد. این اخلاق تمام ابنای جامعه را معذب نموده بود چنان که انوری به سعایت فتوحی شاعر گرفتار خشم مردم بلخ شت و اموری در این قصیده این این موضوع تبری جست:

ای مسلمانان فغان از دور چرخ چنبری
مرد را چون ممتلی شد از حسد کار افتراست
باز دان آخر کلام من ز منحول حسود
عیش من زین افترا تلخی گرفت و توهنوز
از نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری...
بد مزاجان را قی افتد در مجالس از پری...
فرق کن نقش الهی را ز نقش آزی
چربک او همچنان چون جان شیرین می خوری

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۷۲)

اشاره به عوض شدن اخلاق آدمیان در این عصر دارد:

بیخ دو غم از بر انداختند اصل بشد فرع چه تن می‌زند
اسعد بن‌دار به دوزخ رسید مخلص غزال چه فن می‌زند

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۱۹)

نتیجه چالپوسی در بین شاعران افراط و اغراق مدح است. مدح که در ادب عصر سامانی و غزنوی، سیری متعادل داشت در این دوران به درجه‌ای از مبالغه و اغراق رسید که برخی از شاعران همچون انوری ممدوح را در ردیف خداوند قرار دادند و ترک ادب شرعی از ویژگی‌های شعر این گروه است. این مدح‌هایی که تأیید مستقیم اعمال زورمداران و اشراف بود، برای جامعه زیان‌بار بود. «کار مداحی شاعران دست‌پرورده دربارهایی چون سلجوقی که با مبالغات نفرت‌زا همراه است گاه آن‌چنان به مرحله‌ای از غلظت مدهانه می‌رسد که محتوای برخی از این‌گونه اشعار چیزی جز کفرگویی نیست گویندگان شاعران طامع و ابن‌الوقت‌های فرصت‌طلبی هستند که برای دریافت صله بیشتر چنین اشعاری... بسازند (رزمجو، ۱۳۶۹، ص ۲۷) چند نمونه از اغراق‌های مدح انوری ذکر می‌گردد:

گر یک بخار بحر کفت بر هوا رود تا روز حشر ژاله زرین دهد سحاب
بوسند اختران فلک مر تو را عنان گیرند سروران زمان مر تو را رکاب

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۰)

ز بار حلمش در جرم خاک استسلام ز تف قهرش در طبع آب استسقا است
ز قدر اوست که تار سپهر با پودست ز عدل اوست که خار زمانه با خرماست

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۲)

سپهر قدر و زمین حلم و آفتاب لقا سحاب جود و فلک همت و ملک مخبر

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۹۶)

قضا توان و قدر قدرت و ستاره محل زمانه بخشش و کان دستگاه و بحر نوال

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۸۴)

سپید رفعت و کوه وقار و بحر سخا بهاء دین خدا آن جهان قدر و بها

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۷)

از این دست سروده‌های زیاد در دیوان انوری که پیامبر مداحان شعر فارسی و شاعران هم دوره می‌توان شاهد آورد؛ اما نکته اینجاست که اگر خواسته شعرا برآورده نمی‌شد با هجاگویی عرض

مخاطب را به باد می‌دادند. «اما غزل و مرثیت از یکی طریق گوی و هجا و مدح بر یک طریق، اگر هجا خواهی گفتن و ندانی همچنان که کسی را در مدح ستایی ضد آن مدح بگویی و هرچه ضد مدح، بود، هجا باشد» (عنصر المعالی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۱).

سه شعر رسم بوده شاعران طامع را یکی مدیح و دوم قطعه تقاضایی
اگر بداد سوم شکر و نداد هجا از این سه شعر دو گفتم دگر چه فرمایی

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۷۶۰)

از ویژگی‌های تربیتی و اخلاقی که در قرآن کریم برای مؤمنان بیان شده است، اعراض و پرهیز آنان از سخن لغو و بیهوده است، به‌رغم شناختی که دشنام‌گویی و هجو و هتاک از لحاظ اخلاق اسلامی دارد. «غیر از صفت کینه‌توزی و خشماگینی هجاگویان ... علت دیگر آن کثرت توقع شاعرانی بود... و دیگر حب و بخل ممدوحان... این امور با رقابت‌ها و منافست شعرا و فساد اخلاق عمومی و رواج فسق و بخل و طمع سبب شده که بسیاری از شعرا، هجو را به مثابه حربه‌ای بر ضد دیگران به کار» (رزمجو، ۱۳۶۹، ص ۱۶۰).

با مطالعه دیوان‌های شاعران قرن ششم روشن می‌شود که نسبت دادن سقوط اخلاقی اجتماع در ایران به حمله مغول چندان منصفانه نیست؛ زیرا یک‌صد سال قبل از حمله مغول؛ پرده دری و فحاشی آن‌چنان در مردم ایران رسوخ کرده. «کار هجو و هتاک در این دوره اندک‌اندک به جایی کشید که حتی گاه شاعران هنگام مدح هم از استعمال کلمات زشت و رکیک ابا نمی‌کردند و حتی شاگردان و استادان نیز از هجو یکدیگر باز نمی‌ایستادند... و عجیب‌تر از اینها بعضی از سلاطین است شاعران را به هجو دیگران بر می‌انگیختند» (صفا، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۵۵).

البته شواهد هجاگویی شاعر شایسته ذکر نیست؛ اما خودش بارها به این خصوصیتش اشاره

کرده است:

دی مرا عاشقکی گفت: غزل می‌گویی؟ گفتم: از مدح و هجا دست بیفشاندم هم
گفت چون؟ گفتمش: آن حالت گمراهی بود حالت رفته دگر باز نیاید ز عدم
غزل و مدح و هجا هر سه بدان می‌گفتم که مرا شهوت و حرص و غضبی بود به هم
این یکی شب همه شب در غم و اندیشه آن ز کجا وز که و چون کسب کنم پنج درم
وان سه دیگر، چو سگ خسته، تسلیش بدان که زیونی به کف آرم که ازو آید کم
چون خدا این سر سگ گرسنه را - حاشاکم - باز کرد از سر من بنده عاجز به کرم
غزل و مدح و هجا گویم؟ یارب! زنه‌هار! بس که با نفس جفا کردم و با عقل ستم

(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۹۴)

از این رو در مواقع لزوم این خصوصیت را گوشزد می‌نماید:

نیشکر گفته‌ای و می‌نرسید شاعرم هم به مدح و هم به هجا
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۱۵).

از نمونه‌های هجو شاعر است که ذکرش قابل تحمل است:

چهار چیز همی‌خواهم از خدای ترا بگویم ار تو بگویی که آن چهار چه چیز
به پات اندر خار و به دست اندر مار به رشیت اندر مو و سیلت اندر تیز
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۵۶).

افترا و دروغ بستن که یک اصل شده بود و ارباب مذاهب آن را در پیش گرفته بودند به سایر ساختارهای اجتماعی رسوخ کرده بود. شاعران نیز اشعاری در ذم شهرها و یا افراد می‌ساختند و به یکدیگر نسبت می‌دادند و از آن جمله بود هجو بلخ که فتوحی شاعر ابیاتی سرود و به انوری نسبت داد، انوری اشاره می‌کند:

آسمان قدرا، زمین حلما، خداوندا، مکن با کسی کز تو گزیرش نیست بی جرمی عتاب
خو نکرد ستم به مهجوری مران زین ساحتم حق همی‌داند بری الساحتم من کلّ باب
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۸)

در جایی دیگر نیز اقرار به بی‌گناهی خود می‌نماید:

به چنین جرم و تجنّی که مرا افکندند ای خداوند خدایت مفکن در احوال
(مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۷۱)

۲-۵-۵. رباخوری

هرگاه چنین اخلاقی جامعه را تحت نفوذ خود در آورد، سستی و سقوط نتیجه آن خواهد شد، چنان‌که اندلس را دربر گرفت. «با توجه به گسترش عیوب و مفاسد اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی بین حکام، وزرا و رؤسا در دوره ملوک الطوائف (دوره تجزیه طلبی)، مردم نیز بنا بر قاعده «الناس علی دین ملوکهم» گرفتار منکراتی از قبیل احتکار، شرب خمر، رباخوری، دزدی و... شده بودند» (همتی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۱). رباخواری بازاریان، کم‌فروشی، دروغ گفتن و... از مصائب اجتماعی است که خلائق از آن در رنجند:

روزی پسری با پدر خویش چنین گفت کان مردک بازاری از آن زرق چه جوید
گفتا چه تفحص کنی احوال گروهی کز گند طمعشان سگ صیاد نبوید
عاقل به چنان طایفه‌ی دون نگراید مردم به سوی مزبله و جیفه نبوید

بازار یکی مزرعه تخم فسادست زان تخم در آن خاک چه پاشی که چه روید
 امید مکن راستی از پشت بنفشه تا روی تو چون لاله به خونابه نشوید
 قولی نبود راست‌تر از قول شهادت زان در همه بازار یکی راست نگوید
 (مدرس، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۴۶)

۳. نتیجه‌گیری

ادبیات همواره بازتاب اوضاع اجتماعی عصر شاعر است. از این رو با مطالعه دواوین شعرا شناخت وضعیت جامعه حاصل می‌گردد. انوری با وجود اینکه شاعری است که به صورت حرفه‌ای به مدح و ستایش امرا و درباریان می‌پردازد و به تبع از همین طریق نیز امرار معاش می‌کند، از پرداختن به مسائل اجتماعی عصر خود غافل نیست. با بررسی دیوان شاعر، مباحث مختلفی بازتاب پیدا کرده است.

به طوری که قتل و غارت، عدم امنیت جانی و مالی، باده‌نوشی مفرط، غلام‌بارگی و همجنس‌بازی، تحقیر زن، حرص و طمع، عیش و نوش و ریخت پاش زیاد، شکم‌بارگی و خوشگذرانی، خساست طبع، رباخوری، تملق‌گویی و هجوپردازی، انحطاط اخلاقی، بی‌اعتمادی اجتماعی و جنگ داخلی و خونریزی به‌عنوان مسائل اجتماعی مهم و شایع عصر انوری بوده‌اند. او ریشه و علل برخی از مسائل را در عوامل سیاسی داخلی چون اختلاف و درگیرهای امرای سلجوقی و حاکمان محلی و عوامل سیاسی-خارجی چون تاخت و تاز بیگانگان و ترکان غز می‌داند. همچنین ریشه و علل برخی از مسائل را در عوامل فرهنگی چون تعصب، تحجر و انعطاف ناپذیری اعتقادی و بی‌هویتی ملی می‌داند.

از نظر انوری اتحاد فقها و حکام به‌عنوان نخبگان جامعه در شیوع مسائل اجتماعی نقش مهمی دارد که بین آنها مزایای اجتماعی چون قدرت و ثروت مبادله می‌شود. فقها با حمایت و مشروعیت‌بخشی به انحرافات طبقه حاکم، وضعیت موجود را توجیه کرده و به تداوم سلطه آنها کمک می‌کنند و در عوض از ثروت و منابع مادی برخوردار می‌شوند.

همچنین از نظر انوری مسائل اجتماعی بیشتر در طبقه حاکم بروز و ظهور می‌یابد و بنابر قاعده «الناس علی دین ملوکهم» این انحرافات به طبقات پایین اجتماعی نیز سرایت می‌کند به عبارت دیگر مردم حاکمان را الگوی خود قرار می‌دهند و گرفتار مسائل و انحرافات اجتماعی می‌شوند در نتیجه جامعه دچار انحطاط و اضمحلال شده و در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد.

منابع

۱. آریان پور، عباس و منوچهر (بی تا)، فرهنگ دوجلدی دانشگاهی، انگلیسی، فارسی، ج ۲.
۲. ابن حزم الأندلسی، علی بن احمد (۱۳۸۰ق/ ۱۹۶۰)، الردّ علی ابن النغز یلة الیهودی و رسائل اخرى، تحقیق احسان عباس، مکتبه دارالعروبه.
۳. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۷)، فرهنگ و شبه فرهنگ، چاپ چهارم، تهران: یزدان.
۴. براوان، ادوارد (۱۳۶۶)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه فتح الله مجتبابی و غلامحسین صدری افشار، تهران: مروارید.
۵. پروین اعتصامی (۱۳۸۶)، دیوان اشعار، با مقدمه بهار و زرین کوب، چاپ اول، تهران: صدای معاصر.
۶. ترابی، علی اکبر (۱۳۸۲)، جامعه شناسی ادبیات فارسی، تهران: فروزش.
۷. چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، جامعه شناسی نظم، تهران: نشر نی.
۸. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۵۹)، دیوان حافظ، تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری، تهران: انتشارات خوارزمی.
۹. دورانت، ویل (۱۳۶۷)، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
۱۰. رزمجو، حسین (۱۳۶۹)، شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، جلد اول و دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۱. رییکا، یان (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ترجمه عیسی شهابی، تهران: علمی فرهنگی.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱)، شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، تهران: علمی.
۱۳. ستوده، هدایت الله (۱۳۷۲)، آسیب شناسی اجتماعی، تهران: آوای نور.
۱۴. _____ (۱۳۸۷)، جامعه شناسی ادبیات فارسی، تهران: آوای نور.
۱۵. سخاوت، جعفر (۱۳۷۷)، جامعه شناسی انحرافات اجتماعی، تهران: دانشگاه پیام نور.
۱۶. شعاع کاظمی، مهرانگیز؛ مهرآور مؤمنی جاوید (۱۳۹۳)، آسیب شناسی اجتماعی، تهران: آوای نور.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، مفلس کیمیا فروش (نقد و تحلیل شعر انوری)، تهران: سخن.

۱۸. شکیب ارسلان (۲۰۰۷)، تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، ترجمه علی دوانی، چاپخانه علمیه.
۱۹. صاعد الطلیطلی، صاعد بن احمد بن صاعد التغلبی الأندلسی (۱۹۶۷/۱۳۸۷ق)، طبقات الأمم، نجف: المكتبة الحیدریة.
۲۰. صبحی صالح (۱۴۰۷)، نهج البلاغه، قم: دارالهجره.
۲۱. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، تهران: امیرکبیر.
۲۲. طوسی، خواجه نظام‌الملک (۱۳۴۰)، سیاست‌نامه (سیرالملوک)، به کوشش شعار، تهران: فراهانی.
۲۳. عبداللهی، منیژه (۱۳۸۱)، فرهنگ‌نامه جانوران در ادب فارسی، تهران: پژوهنده.
۲۴. عسگری حسنکلو، عسکر (۱۳۸۶)، «سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات»، ادب‌پژوهی، شماره چهارم، ص ۴۲-۶۴.
۲۵. عنصر المعالی کیکاوس بن وشمگیر (۱۳۸۸)، قابوس‌نامه، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۶. فولادی، محمد (۱۳۸۹)، درآمدی بر مبانی جامعه‌شناسی دین، چاپ اول، تهران: ادیان.
۲۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی عمومی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۲۸. محقق، علی (۱۳۶۱)، اندلس سرزمین خاطره‌ها، چاپ سوم، انتشارات امام علی (علیه السلام).
۲۹. مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۶۴)، دیوان انوری، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، انسان و سرنوشت، چاپ سی و هشتم، قم: صدرا.
۳۱. المقری، التلمسانی (۱۴۱۹ق)، نفخ الطیب من غصن الأندلس الطیب، بیروت: دارالفکر.
۳۲. نجفی، محمود؛ ایمان بیگدلی و همکاران (۱۳۹۲)، پیش‌بینی آسیب‌های اجتماعی براساس مهارت‌های زندگی در دانش‌آموزان، دوره ۲، ش ۳، ص ۱۴۴-۱۶۳.
۳۳. نورانی اردبیلی، مصطفی (۱۳۸۶ق)، بررسی عقاید و ادیان، قم: علمیه.
۳۴. ولک‌رنه؛ آوستن، وارن (۱۳۷۳)، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی.

نشریات

۳۵. سلیمی، سیف‌الدین (۱۳۷۹)، «علل و عوامل پیدایش آسیب‌های اجتماعی و راه‌های پیشگیری از آن»، مجله ایران جوان، ش ۱۴۹.
۳۶. همتی گلیان، عبدالله (۱۳۸۹)، «چند و چون عقب‌نشینی مسلمانان از اسپانیا»، مجله اندیشه تقریب، ش ۱.